

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: نوزدهم - بهار ۱۳۹۳

از صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۴

تعلیم مدیریت زمان در شاه‌نامه فردوسی*

دکتر هادی خدیور^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان - ایران

ناهید لطفیان^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان - ایران

چکیده

در زندگی فردی و اجتماعی، برای بهتر زیستن و برقراری روابط سالم اجتماعی و پیشرفت و تحوّل، نیازمند راهکارها و الگوهایی هستیم تا به جانب موفقیت و کمال حرکت کنیم. متون کلاسیک ادبیات فارسی، با تأثیر برداری فراوان از فرهنگ ایرانی - اسلامی، بسیاری از این الگوها را در لابلاي داستان‌ها و سخنان نغز عبرت آمیز ارائه کرده است که می‌تواند برای نسل امروز قابل تأویل و تأمل باشد. شاه‌نامه حکیم ابوالقاسم فردوسی از جمله متونی است که با پرداختن به ارزش‌های فرهنگی، تعلیمی - اجتماعی چون مدیریت زمان سعی در ترسیم جامعه‌ای آرمانی دارد که زمینه‌های رشد و تحوّل را برای انسان فراهم می‌سازد. ما در این مقاله بسیاری از الگوها و راه‌کارهای تعلیمی را که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، برای مدیریت زمان مطرح می‌کنند در خلال داستان‌های شاه‌نامه جستجو می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: مدیریت زمان، ادبیات کلاسیک فارسی، فردوسی، شاه‌نامه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول

مقدمه:

امروزه میلیاردها انسان در سراسر جهان با فرهنگ‌ها و خصوصیات گوناگون و با درجات متفاوتی از رفاه، توسعه و پیشرفت، مشغول کار و فعالیت هستند و به فراخور منابع و امکانات در سطوح مختلفی از موفقیت و پیشرفت قرار دارند، اما استفاده از این منابع و امکانات صرفاً در زمان کوتاهی به نام ایام عمر امکان‌پذیر است. از این رو، عمر انسان را می‌توان بزرگ‌ترین هدیه پروردگار و نعمت محدود خداوند دانست که به رایگان در اختیار او قرار داده شده است. هر لحظه که از عمر ما سپری می‌شود، فرصتی برای پیشرفت و هر ثانیه که به قیمتی ارزان به بطلالت گذرانده می‌شود، خسروانی بزرگ و غیر قابل جبران است. بررسی زندگی افراد موفق و عملکرد جوامع پیشرفته نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن‌ها، حساسیت و توجه ویژه به مدیریت زمان و استفاده از تکنیک‌ها و روش‌هایی اصولی برای استفاده بهتر و مؤثرتر از آن است.

بسیاری از انسان‌ها ساعت‌های زیادی از عمر خود را به دلیل عدم آشنایی با نحوه استفاده درست از زمان هدر می‌دهند و نمی‌توانند از این ثروت بسیار بزرگ بهره‌برداری کنند. استفاده از تکنیک‌های مدیریت زمان، به عنوان یک ابزار کلیدی، نقش مهمی در دستیابی به موفقیت انسان‌ها در حوزه‌های فردی و اجتماعی دارد و می‌تواند زندگی آن‌ها را متحول سازد.

بی‌شک مدیریت زمان، محصول تمدن‌های کهن ادیان و تجارب ملل مختلف است و حجم گسترده‌ای از تجربیات ارزشمند بشری در مورد مدیریت زمان و کیفیت بایسته مربوط به آن را در متون کلاسیک فارسی می‌توان دریافت.

در گنجینه عظیم و گران قدر آیات و روایات با مواردی برخورد می‌کنیم که به لزوم مدیریت زمان، غنیمت شمردن فرصت‌ها، مدیریت کار، اهمیت مشارکت و مشورت و مسئولیت‌پذیری اشاره دارد که ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها به مجال دیگر نیاز دارد. در اهمیت زمان و لزوم پرداختن به آن همین کافی است که خداوند متعال در قرآن کریم به عصر و زمان سوگند یاد کرده است.

در ادبیات غنی فارسی که بازتاب فرهنگ ایرانی-اسلامی ماست به مسأله مدیریت زمان اشاره‌های فراوان شده است. نمونه‌های کاملی از این الگوها و راهکارهای تعلیمی مدیریت زمان، در شاه‌کار بی‌بدیل و حماسی حکیم ابوالقاسم فردوسی تجلی یافته است. فردوسی در سرودن شاهنامه اهداف خرد و کلانی را دنبال می‌کند. حفظ زبان فارسی، حفظ هویت ایرانی و آداب و رسوم و اسطوره‌ها، دادن بهره‌های حکمی، ادبی، غنایی، فلسفی، تعلیمی، اخلاقی، انسانی و تاریخی در مجموع ترسیم جهانی آرمانی از جمله اهداف اوست.

در این مقاله سعی شده است، الگوها و راهکارهای مدیریت زمان را در برخی از اشعار شاهنامه ارائه شود. در راستای این پژوهش آثار ارزشمند دیگری نیز انجام شده است، کتاب‌های «آموزش و پرورش در شاهنامه» (احمدی، ۱۳۵۷)، «آیین کشورداری ایرانیان بر بنیاد شاهنامه» (شفیعی، ۱۳۵۰)، «حکمت نظری و عملی در شاهنامه» (چوبینه، ۱۳۷۷) از جمله‌ی آن هاست.

هدف کلی از این پژوهش تبیین کیفیت مدیریت زمان در شاهنامه است. برشمردن و بررسی راهکارها و الگوهای مدیریت زمان در شاهنامه و مقایسه آن‌ها با الگوهای جدید مدیریت زمان از اهداف فرعی مقاله محسوب می‌شوند. فرضیه، نیز توجه به عامل مدیریت زمان در پیشرفت و ترقی اشخاص شاهنامه است.

مدیریت زمان چیست؟

«مدیریت زمان، کسب مهارت‌ها و تکنیک‌ها، جهت بهترین استفاده از زمان برای کسب حداکثر نتیجه‌ها در راه رسیدن به موفقیت است. مدیریت زمان یعنی این که کنترل زمان و کار خویش را به دست گیرید و اجازه ندهید که حادثه‌ها شما را هدایت کنند. به تعبیر دیگر اگر انسان در رابطه با جریان‌های زندگی، انفعالی عمل کند، زمان او به شدت هدر خواهد رفت.» (حداد بحری، ۱۳۹۰: ۲۹)

امروزه متأسفانه به علت دغدغه‌های زندگی تعداد بسیار کمی از مردم احساس می‌کنند وقت کافی در اختیار دارند. همه از کمبود وقت می‌نالند، و این ناشی از آن است که یا هدف‌ها روشن نیست یا برنامه‌ریزی‌ها و اولویت‌ها دقیق نمی‌باشد و یا تصمیمات به درستی

اتخاذ نمی‌گردد. «طبق محاسبات انجام شده یک انسان با امید به زندگی طولانی حداکثر دویست هزار ساعت از زمان را به عنوان وقت قابل استفاده در اختیار دارد». (لوتارجی، ۱۳۷۸: ۲) این در حالی است که برخی تصور می‌کنند که زمان بسیار طولانی است یعنی هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها، اما زمان در عصر ما ثانیه‌ها و لحظه‌هاست. «طبق تخمین‌های انجام شده حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد توان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود و محاسباتشان می‌دهد که افراد ۶۰ درصد از زندگی کاری خود را هدر می‌دهند.» (خنیفر، پورحسینی، ۱۳۹۰: ۴۱)

بر این اساس، مدیریت زمان یکی از زیر بنایی‌ترین اصول زندگی است، چرا که بدون آن زندگی انسان دارای نقصان است. استفاده بهینه از زمان که هم محدود است و هم بسیار ارزشمند، تنها از طریق برنامه‌ریزی و مدیریت زمان صورت می‌گیرد.

مدیریت زمان در شاهنامه

حکیم توس در مورد برنامه‌ریزی از زبان کسرا انوشیروان می‌گوید:

از امروز کاری به فردا ممان	که داند که فردا چه گردد زمان
گلستان که امروز باشد به بار	تو فردا چنی گل نیاید به کار

(ج ۸، ۵۴)

افراسیاب به سبب شکست در جنگ که منجر به از دست دادن پهلوانی چون اغریث می‌شود، خود را سرزنش می‌کند و از عدم برنامه‌ریزی‌اش نزد پدر می‌نالند. او به انسان اندرز می‌دهد که همواره در زندگی برنامه‌ریزی داشته باشد، افسوس گذشته را نخورد، زیرا گذشته تجربه‌ای است برای برنامه‌ریزی درست در آینده.

گر از من سر نامور گشته شد	که اغریث پرخرد کشته شد
جوانی بد و نیکی روزگار	من امروز را دی گرفتم شمار
کنون از گذشته مکن هیچ یاد	سوی آشتی یاز با کیقباد

(ج ۲، ۶۹)

مدیریت زمان و برنامه‌ریزی، تنها در میدان‌های رزم شاهنامه نیست، بلکه در لابلای اشعار شاهنامه، در داستان‌ها و حکایت‌ها، در پند و اندرزها، شجاعت‌ها و قهرمانی‌ها به فراوانی مشهود است. فردوسی به خوبی دریافته است که، برنامه‌ریزی درست انسان را پیروز می‌گرداند، پس انسان باید قهرمان میدان زندگی خود باشد، تا بتواند همواره بر مشکلات و سختی‌ها غلبه کند و با برنامه‌ریزی کارهای خود را پیش ببرد.

هنگامی که تژاواز سپاه ایران شکست می‌خورد و به جانب افراسیاب می‌گریزد، افراسیاب به پیران ویسه می‌گوید:

درنگ آمدت رای از کاهلی ز پیری گران گشته و بد دلی
نه دژ ماند اکنون نه اسب و نه مرد نشستن نشاید بدین مرز کرد
(ج ۴، ۸۱)

گودرز به گیو که از رفتن بیژن به جنگ خودداری می‌کند، می‌گوید:

که چون کاهلی پیشه گیرد جوان بماند منش پست و تیره روان
(ج ۵، ۱۲۳)

با پیشرفت جوامع بشری، نیاز انسان‌ها در انجام امور به یکدیگر رو به افزون است. انسان‌ها نه تنها در کارهای شخصی خود، بلکه در برقراری روابط درست با سایر افراد جامعه نیازمند برنامه‌ریزی دقیق هستند.

هر روز در جامعه با افرادی مواجه می‌شویم که از ناتوانی برخی از کارکنان اداره‌ها، نهادها، سازمان‌ها و یا ارگان‌ها در انجام کارهایشان گله و شکایت دارند. یکی از دلایل ناتوانی آن‌ها، عدم مدیریت زمان است، استاد سخن فردوسی، اهمیت این موضوع را از زبان اردشیر در واپسین لحظات عمرش گوشزد می‌کند:

به فردا ممان کار امروز را بر تخت منشان بدآموز را
(ج ۷، ۱۸۹)

شاعر توانای ما، حکیم فردوسی راهکارها و الگوهایی را برای برنامه‌ریزی درست ارائه داده است از جمله:

۱- تصمیم گیری

یکی از عوامل مهم در مدیریت زمان تصمیم‌گیری درست است. به نقل از «کتاب سازمان و مدیریت موفق» برخی مانند سایمون، مدیریت را مساوی تصمیم‌گیری دانسته‌اند، برخی هم آن راراهکاری برای برنامه‌ریزی بهتر.

داستان‌ها و حکایت‌های زیبایی در شاه‌نامه وجود دارد که حکایت از تصمیم‌گیری درست قهرمانان آن دارد، نظیر داستان سیاوش و سودابه.

سیاوش فرزند کاووس پادشاه ایران است، که پس از تولد، رستم او را به زابل می‌برد و راه و رسم پهلوانی ورزم را به او می‌آموزد. در بازگشت سودابه؛ همسر کاووس شاه؛ به سیاوش دل می‌بندد، اما او که درس حیا و پاک‌دامنی را نزد رستم آموخته است، با تصمیمات درست و قاطعانه خود بر سودابه پیروز می‌گردد.

سیاوش بدو گفت هرگز مباد	که از بهر دل سر دهم من به باد
چنین با پدر بی وفایی کنم	ز مردی و دانش جدایی کنم

(ج ۳، ۲۵)

یکی از الگوهای درست تصمیم‌گیری در شاه‌نامه این حکایت است: هنگامی که اردشیر، هفتواد را از پای در می‌آورد، بر تخت سلطنت می‌نشیند و با دختر شاه اردوان ازدواج می‌کند، دختر اردوان برای نجات برادرانش به اردشیر زهر می‌دهد، اردشیر دستور می‌دهد تا همسرش را بکشند، موبد متوجه می‌شود که آن زن باردار است، به همین دلیل از کشتن او صرف نظر می‌کند، اردشیر روزی غمگین و ناراحت می‌نشیند، وقتی وزیر از او علت را می‌پرسد، می‌گوید:

مرا سال بر پنجه و یک رسید	ز کافور شد مشک و گل ناپدید
پسر بایدی پیشم اکنون به پای	دل‌آرای و نیرو ده و رهنمای
پس از من به دشمن رسد تاج و گنج	مرا خاک سود آید و درد ورنج

وزیر به اردشیر می‌گوید:

سپردی مرا دختر اردوان	که تا باز خواهی تن بی روان
نکشتم که فرزند بد در نهان	بترسیدم از کردگار جهان

کنون هفت ساله است شاپورتو که دایم خرد باد دستور تو
(ج ۷، ۱۶۱-۱۶۰)

بر عکس، تصمیم‌گیری غیر منطقی و نادرست برای انسان تعارضات و تنش‌هایی را ایجاد می‌کند و فرد به افسردگی، اضطراب و سایر ناراحتی‌ها دچار خواهد شد.
هنگامی که فریدون جهان را به سه بخش تقسیم کرد، روم و خاور را به سلم، توران زمین را به تور و ایران را به ایرج داد، پس از مدتی برادران نسبت به ایرج حسادت کردند و تصمیم می‌گیرند، ایرج را بکشند و تصمیم نا بخردانه آنان همین جاست:
یکی خنجر آبگون بر کشید سراپای او چادر خون کشید
(ج ۱، ۱۰۴)

در تصمیم‌گیری، عوامل مهمی وجود دارند، این عوامل عبارتند از:

۱-۱- اطلاعات:

اطلاعات اساس تصمیم‌گیری است، در مواردی که تجربه و اطلاعات کافی وجود دارد، اخذ تصمیم با اطمینان صورت می‌پذیرد، تصمیمی که بر مبنای اطلاعات باشد یک تصمیم خوب به شمار می‌آید، هر چه مبانی اطلاعاتی تصمیم مطمئن‌تر باشد، موفقیت در آن تصمیم بیش‌تر می‌شود. کاووس از جنگ با ارژنگ دیو و دیوسپید درمانده می‌شود و از رستم کمک می‌خواهد، دستان به رستم می‌گوید که برای رفتن نزد کاووس دو راه وجود دارد و اطلاعات کافی را در مورد این دو راه برای او بیان می‌کند:

از این پادشاهی بدان گفت زال	دوره است و هردوبه رنج ووبال
یکی ازدوره آنکه کاووس رفت	دگر کوه وبالاو منزل دو هفت
پراز دیو و شیرست و پرتیرگی	بماند بدو چشمت از خیرگی
تو کوتاه بگزین شگفتی ببین	که یار تو باشد جهان آفرین

(ج ۲، ۸۹)

رستم برای نجات بیژن از چاه، اطلاعات لازم را از طریق منیژه به دست می‌آورد.
 چون بیچاره بیژن بدان ژرف چاه نبیند شب و روز خورشید و ماه
 به غل و به مسمار و بند گران همی مرگ خواهد زیزدان برآن

آنگاه انگشتر خود را درون غذا و از طریق منیژه برای بیژن می‌فرستد.

یکی مرغ بریان بفرمود گرم نوشته بدو اندرون نان نرم
 سبک دست رستم به سان پری بدو در نهان کرد انگشتری

(ج ۵، ۶۵)

۲-۱- موقعیت

موقعیت در فرایند تصمیم‌گیری نقش به‌سزایی دارد و تصمیم بسته به موقعیتی که در آن قرار دارد متفاوت است، اتخاذ برخی تصمیمات در موقعیت‌های ویژه فوری است، در این گونه موارد فرد به دلیل فشارهای روحی، عجزولانه تصمیم می‌گیرد. ایننوع تصمیمات، غیر منطقی و ضعیف است، در چنین شرایط بحرانی بهتر است تصمیمی گرفته نشود، زیرا نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. برای یک تصمیم‌گیری موفقیت‌آمیز باید موقعیت را در نظر گرفت، شرایط را سنجید.

الگوهایی که فردوسی در این زمینه معرفی می‌کند، نظیر: موقعیت‌شناسی منوچهر برای تصمیم‌گیری است، منوچهر می‌خواهد سلم را از پا در آورد، سلم با شنیدن کشته شدن تور به دژی می‌گریزد که رفتن به آن جا برای همگان آسان نیست. منوچهر با در نظر گرفتن موقعیت، تصمیم می‌گیرد که فرصت فرار را از سلم بگیرد و با نشان دادن انگشتری تور به دژبان از وقت استفاده کند و سلم را از پا در می‌آورد:

بیامد چو نزدیکی دژ رسید سخن گفت و دژدار مهرش بدید
 همان‌گه در دژ گشادند باز بدید آشکارا ندانست راز
 به بیگانه بر مهر خویشی نهاد بداد از گزافه سر و دژ به باد

(ج ۱، ۱۲۸)

یک تصمیم‌گیری درست بر اساس موقعیت صورت می‌گیرد، یعنی گاهی باید به خاطر موقعیت شتاب کرد و گاهی درنگ. رستم برای نجات کاووس از دست ارژنگ دیو و دیو سپید تصمیم می‌گیرد به سرعت حرکت کند:

دو روزه به یک روزه بگذاشتی شب تیره را روز پنداشتی

(ج ۲، ۹۲)

اما در جای دیگر آمده است که رستم در جنگ با دیو سپید درنگ می‌کند:

نکرد ایچ رستم به رفتن شتاب بدان تا بر آمد بلند آفتاب

(ج ۲، ۱۰۶)

۳-۱- مشورت

یکی از موارد مهم در تصمیم‌گیری مشورت با دیگران است. حضور مشاور دانا و قابل اعتماد در امر تصمیم‌گیری لازم است. مشاور به عنوان یک فرد آگاه و راهبر می‌تواند اطلاعات خود را درباره موضوع خاص در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار دهد، او را به واقعیت‌ها نزدیک گرداند و در حقیقت در امر تصمیم‌گیری به او کمک کند. مشورت باعث می‌شود تا اثرات تنش‌زای لحظه‌های بحرانی کاسته شود و محیطی آرام برای تصمیم‌گیری فراهم شود، در مجموع تصمیم‌گیرنده از شک و دو دلی رها شود و به هدف و مقصود خود نزدیک گردد. در شاهنامه پادشاهان، موبدان، پهلوانان میدان رزم و سایر شخصیت‌ها در کارهای خود به مشورت می‌پرداختند:

منوچهر برای ازدواج زال با رودابه با موبدان مشورت می‌کند:

سخن رفت هر گونه با موبدان به پیش سرافراز شاه ردان

(ج ۱، ۱۹۲)

پیران ویسه که خود فردی خردمند است، به خاقان چین درباره نبرد با رستم می‌گوید:

کنون سر به سر تیز هس بخردان بخوانید با موبدان و ردان

بینید تا چاره کار چیست بدین رزمگه مرد پیکار کیست

(ج ۴، ۲۲۸)

تأکید حکیم توس در مشورت در کارها، با خردمندان در بیت زیر آشکار است:

مزن رای جز با خردمند مرد ز آیین شاهان پیشی مگرد

(ج ۷، ۲۰۴)

۴-۱- خود آگاهی

یکی دیگر از عوامل مهم در تصمیم‌گیری خود آگاهی است. خودآگاهی شناخت پدیده‌ها، رویدادها و اتفاقات است، یعنی انسان از آن چه که قرار است در آینده اتفاق بیفتد، تا اندازه‌ای مطلع است. برخی روان‌شناسان خود آگاهی را شعور تعبیر کرده‌اند، چنان که در کتاب "زمینه روان‌شناسی هیلگارد" آمده است: «شعور عبارت است از این که فرد از محرک‌های بیرونی و درونی - یعنی از وقایعی که در محیط رخ می‌دهد و نیز از احساسات جسمی، خاطرات و تلاش ذهنی که در خود دارد اندیشه‌ورزی و تفسیر مناسبی از اطلاعات و مفاهیم داشته باشد». (پیرخانی، ۱۳۸۷: ۴۶)

خود آگاهی به روند تصمیم‌گیری سرعت بیشتری می‌بخشد و موجب برنامه‌ریزی دقیق‌تر و کارآمدتر می‌گردد، به همین دلیل چون انسان با آگاهی بیشتری به انتخاب و تصمیم‌گیری دست می‌زند، به یک آرامش نسبی می‌رسد.

در شاه‌نامه الگوهای مناسبی در مورد خودآگاهی وجود دارد، خودآگاهی رودابه: وقتی رستم در جنگ با ارژنگ دیو و دیو سپید با او خدا حافظی می‌کند، با آرامش خاطر او را بدرود می‌گوید، چرا که می‌داند او باز می‌گردد.

به پدرود کردنش رفتند پیش که دانست کش باز بیند پیش

(ج ۲، ۹۰)

رستم در جنگ با افراسیاب از پیرویش درجنگ مطلع است و این در نگرش و تصمیم‌گیری او نقش به‌سزایی دارد:

چو بشنید رستم بخندید سخت بدو گفت با ماست پیروزبخت

(ج ۲، ۱۶۰)

خود آگاهی، تصمیم‌گیری را آسان‌تر می‌کند، و شهادت غلبه بر مشکلات را به انسان می‌بخشد، چنان‌که سیاوش در اتهامی که در مورد سودابه به او زده بودند، با آگاهی براین مسأله که چون بی‌گناه است رهایی می‌یابد به راحتی تصمیم می‌گیرد که از میان آتش عبور کند:

سیاوش بدو گفت اندوه مدار کزین سان بود گردش روزگار
سرپرز شرم و بهایی مراست اگر بی گناهم رهایی مراست
(ج ۳، ۳۵)

از نمونه‌های عالی خودآگاهی در شاهنامه حکایت کیخسرو است. کیخسرو به زال می‌گوید:

سحرگه مرا چشم بغنود دوش ز یزدان بیامد خجسته سروش
که بر ساز آمد گه رفتنت سرآمد نژندی و ناخفتنت
(ج ۵، ۳۹۲)

او با این خودآگاهی، در اوپسین روزهای باقی‌مانده با همه پهلوانان و خویشانش بدرود می‌کند و از آنان می‌خواهد دنبال او نیایند، زیرا کولاکبرف آنان را از بین می‌برد:

کنون چون برآرد سنان آفتاب مبینید دیگر مرا جز به خواب
ببارد بسی برف ز ابر سیاه شما سوی ایران نیابید راه
چو از کوه خورشید سر بر کشید ز چشم مهان شاه شد ناپدید
هم آنگه برآمد یکی باد و ابر هوا گشت بر سان چشم هژبر
چو برف از زمین بادبان برکشید نبد نیزه نامداران پدید
یکایک به برف اندرون ماندند ندانم بدان جای چون ماندند
نماند ایچ کس را ز ایشان توان برآمد به فرجام شیرین روان
(ج ۵، ۴۱۵)

۵-۱- حل مسأله

یکی از الگوهای مناسب در شاه‌نامه فردوسی نجات بیژن از چاه است، رستم برای نجات او از میان گزینه‌هایی که پیش رو دارد، بهترین را بر می‌گزیند، این که به شکل بازرگانی وارد سرزمین توران شود و با دقت همه مسائل را ارزیابی کند:

چنین گفت رستم به شاه جهان	که این کار بیسیچم اندر نهان
نه هنگام گرزست و تیغ و سنان	بدین کار باید کشیدن عنان
فراوان گهر باید و زر و سیم	به رفتن پر امید و بودن به بیم
به کردار بازارگانان شدن	شکیبا فراوان به توران بدن

(ج ۵، ۶۰)

حل مسأله اعتماد به نفس انسان را می‌افزاید و در او آرامش ایجاد می‌کند، در نتیجه قدرت تصمیم‌افزایش می‌یابد. نمونه دیگر، مشکل جانشینی کیکاووس است، تعدادی موافقند که فریبرز فرزند کاووس بر تخت سلطنت نشیند و از طرف دیگر برخی به کیکسرو مایلند، برای تصمیم‌گیری در این مورد کیکاووس به حل مسأله می‌پردازد:

بدو گفت کاووس کاین رای نیست	که فرزندهر دو به دل بریکی است
یکی را چو من کرده باشم گزین	دل دیگر از من شود پر ز کین
یکی کار سازم که هر دو زمن	نگیرند کین اندرین انجمن
دو فرزند ما را کنون بر دو خیل	بباید شدن تا در اردبیل
به مرزی که آن جا دژ بهمن است	همه ساله پرخاش اهرمن است
به رنج است ز اهرمن آتش پرست	نباشد بر آن مرز کس را نشست
از ایشان یکی کان بگیرد به تیغ	ندارم از او تخت شاهی دریغ

(ج ۳، ۲۴۱)

از دیگر الگوهای حل مسأله در شاه‌نامه، آن جاست که رستم در حرکت به جانب افراسیاب با شهری به نام بیداد مواجه می‌شود، این شهر پادشاهی داشت، که غذای او کودکان نارسیده بود و این چنین به مردمانش ظلم می‌کرد، رستم تصمیم گرفت آن شهر را

ویران کند، اما در این تصمیم با مشکلی مواجه شد، این شهر دژی داشت که تا آن زمان کسی نتوانسته بود آن را ویران کند، رستم مسأله را این گونه حل می‌کند:

بن باره زان پس به کندن گرفت	ز دیوار مردم فگندن گرفت
ستون ها نهادند زیر اندرش	بیالود نطف سیاه از برش
چونیمی ز دیوار دژ کنده شد	به چوب اندر آتش پراگنده شد
فرود آمد آن باره تور گرد	ز هر سو سپاه اندر آمد به گرد

(ج ۴، ۲۷۴)

الگوهایی که فردوسی از هر موضوعی ارائه می‌دهد، از عالی‌ترین نمونه‌های آن موضوع است. او برای حل مسأله به انسان اندرز می‌دهد که اگر فردی نتوانست مسائل و مشکلات را خود به تنهایی حل کند، از افراد دیگر به خصوص خردمندان کمک بگیرد.

افراسیاب از ترس کیخسرو می‌گریزد و در غاری مخفی می‌شود، عابدی او را پیدا کرده و می‌بندد اما، افراسیاب در دریا پنهان می‌شود، کیخسرو و کاووس وقتی مطلع می‌شوند حیرت زده به دنبال راه حل هستند که چگونه افراسیاب را از دریا بیرون آورند، عابد چاره‌ای می‌اندیشد و به کیخسرو و کاووس می‌گوید:

چو فرمان دهد شهریار بلند	برادرش را پای کرده به بند
بیارند بر کتف او خام‌گاو	بدوزند تا گم کند زور و تاو
چو بشنید آوازش افرسیاب	پراز درد گریان برآمد ز آب

(ج ۵، ۳۷۲)

حل مسأله را می‌توان توانایی ذهنی تلقی کرد که فرد از طریق آن قابلیت پیدا می‌کند که برای برطرف کردن مشکل یا مسأله چاره اندیشی کند و همین قدرت تصمیم‌گیری او را می‌افزاید.

۱-۶ - تفکر خلاق

خلاقیت در لغت به معنی ارائه یک فکر، رفتار یا محصولی نو است. براساس این تعریف برخی تصور می‌کنند که خلاقیت همان حل مسأله است، اما باید دانست که حل مسأله توانایی شخص برای مسلط شدن بر یک موضوع است درحالی که خلاقیت یعنی جستجوی راه حلی جدید، که وسیع‌تر از حل مسأله است. درحقیقت «هرگاه قدرت تصمیم‌گیری و حل مسأله را تلفیق کنیم به ویژگی تفکر خلاق دست می‌یابیم» (خنیفر، حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

بنابراین خلاقیت، سرعت تصمیم‌گیری را می‌افزاید و از کندی و توقف آن می‌کاهد: فور سپهدار سپاه هند با اسکندر وارد جنگ می‌شود، نامه اسکندر مبنی بر انصراف او از جنگ مؤثر واقع نمی‌شود، از طرفی ایرانیان به اسکندر گوشزد می‌کنند، که تاب تحمل سپاه فور را ندارد و از طرف دیگر جاسوسان هندی به اسکندر می‌گویند:

سواری نیارد بر او شدن نه چون شد بود راه باز آمدن
اسکندر از فیلسوفان روم می‌خواهد که فیلی از موم درست کنند و درباره آن چاره‌ای
ببندیشند:

هرآن کس که استاد بود اندر آن	یکی انجمن کرد ز آهنگران
سوارش ز آهن ز آهنش زین	یکی بارگی ساختند آهنین
درونش پر از نطف کرده سپاه	به گردون براندند بر پیش شاه
ز آهن بکردند اسب و سوار	بفرمود تا زآن فزون از هزار

(ج. ۷، ۳۷)

و این چنین است که دانش پژوهان با استفاده از تفکر خلاق دست به آفرینشی نو زدند، که منجر به تصمیم بر ادامه جنگ با فور شد، که اگر این خلاقیت شکل نمی‌گرفت، تصمیم به گونه دیگری رقم می‌خورد.

هفتواد در شهر کجاران زندگی می‌کرد و دارای هفت پسر و یک دختر بود، که دختران آن شهر برای کسب روزی دوک میریسدند، روزی دختر هفتواد با دختران دیگر برای ریسیدن دوک به کوه رفت.

چو آن خوب رخ میوه اندر گزید
یکی در میان کرم آگنده دید
به انگشت زآن سیب برداشتش
بدان دوکدان نرم بگذاشتش
دوچندان که رشتی به روزی برشت
شمارش همی بر زمین بر نوشت
به شبگیر چون ریسمان بر شمرد
دوچندان که هر بار بردی ببرد
(ج ۷، ۱۴۰)

۱-۷- اعتماد به نفس

از موارد مهم در تصمیم‌گیری اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس بروز توانایی‌هایی است که یک فرد از خود نشان می‌دهد، یعنی فرد بدون شک و تردید خود را قابل قبول و توانا می‌بیند. اعتماد به نفس کیخسرو در نبرد با شیده آن جاست، زمانی که شیده نمی‌تواند برکیخسرو غلبه کند از او می‌خواهد پیاده بجنگد، کیخسرو هم بدون هراس تصمیم می‌گیرد که از اسب پیاده شود، به او می‌گوید:

ز تخم کیان بی گمان کس نبود
که هرگز پیاده نبرد آزمود
ولیکن تو را گر چنین است کام
نییچم ز رای تو هرگز لگام
(ج ۵، ۲۷۵)

اعتماد به نفس رستم نیز در نبرد با اسفندیار که از او می‌خواهد تن به اسارت دهد این گونه آشکار می‌گردد.

که گوید برو دست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلند
(ج ۶، ۲۶۲)

در نبرد بیژن داوطلب جنگ با هومان می‌شود، گودرز از این شدت جنگسخت می‌هراسد به بیژن می‌گوید:

نگه کن که با او به آوردگاه
توانی شدن زان پس آوردخواه
که هومان یکی بدکنش ریمن است
به آوردو جنگ او چو آهرمن است

اما بیژن که توانایی مقابله با او را در خود می‌بیند تصمیم به نبرد با هومان می‌گیرد پس به گودرز می‌گوید:

بدو گفت بیژن که ای پهلوان
 هنرمند باشد دلیر و جوان
 به جنگ پشن بر نوشتم زمین
 نبیند کسی پشت من بر زمین
 (ج ۵، ۱۲۲)

۲- انتخاب هدف

یکی از شاخصه‌های موفقیت در برنامه‌ریزی، انتخاب هدف است. برنامه‌ریزی مبتنی بر هدف، آدمی را به تلاش و می‌دارد و روشی بهینه و پاسخ‌گوست. مدیریت زمان از زاویه اهداف روشن می‌گذرد، زیرا اهداف محرک و مشوق فعالیت‌هاست.

شخصی که در برنامه‌ریزی‌های خود، اهداف آگاهانه و هوشمندانه دارد، با استفاده از انگیزه خود را به حرکت و می‌دارد و در نتیجه به مقصود خود دست می‌یابد. ابهام در اهداف و مقاصد منجر به از دست رفتن زمان و فرصت می‌گردد. در نتیجه انسان بدون هدف هیچ‌گاه موفق نخواهد بود.

مارک تو این در این باره می‌گوید: «اگر اهداف روشن نباشد باید دو چندان زمان صرف نموده و تلاش کرد.»

کاوه آهنگر به خاطر هدفی که پیش رو دارد، به مخالفت با ضحاک برمی‌خیزد، انتخاب هدف در او انگیزه‌ای ایجاد کرده است، که در مقابل ظلم و ستم می‌ایستد، قیام او برخاسته از یک برنامه‌ریزی هدفمند و مشخص است:

بدو گفت مهتر به روی دژم
 خروشید و زد دست بر سر ز شاه
 که بر گوی تا از که دیدی ستم
 که شاه‌مانم کاوه داد خواه
 که گرهفت کشور به شاهی تورا است
 چرانج و سختی همه بهر ماست

ضحاک که این چنین می‌بینید، دستور می‌دهد فرزند او را که برای خوراک ماران نزد او آورده بودند، به او بازگردانند.

سپهد به گفتار او بنگرید
شگفت آمدش کان سخنهایش
بدو باز دادند فرزند او
به خوبی بجستند پیوند او
(ج ۱، ۶۳-۶۲)

اما کاوه دادخواه هدف دیگری داشت، او برای رسیدن به هدفش از هیچ کوششی دریغ نورزید و سرانجام پیروز شد و درفش او در ادبیات نماد پیروزی گردید.

یکی دیگر از مصادیق انتخاب هدف در شاهنامه، گذر رستم از هفت خان است، رستم با عبور از این سختی‌ها و تنگناها هدفی را دنبال می‌کند که هدف تمام مردم ایران است، یعنی وارستگی و آزادی، پیروزی در برابر ظلم.

کیکاووس طی نامه‌ای به زال از شکست و اسارتش به دست شاه مازندران سخن می‌گوید و از او یاری می‌جوید، زال نیز از رستم می‌خواهد تا به کمک کیکاووس رود. رستم می‌پذیرد، اما او دو راه در پیشروی دارد، یکی از راه‌ها طولانی است، اما راه دیگر کوتاه و حادثه آفرین است. وی به خاطر هدف آرمانی اشکه پیروزی و سربلندی میهنش ایران است، راه پر خطر را انتخاب می‌کند چرا که او رازودتر به هدفش می‌رساند.

برون رفت پس پهلو نیمروز
ز پیش پدر گرد گیتی فروز
دو روزه به یک روزه بگذاشتی
شب تیره را روز پنداشتی
(ج ۲، ۹۲)

انتخاب هدف انگیزه‌ای در او ایجاد می‌کند که به او تحرک و پویایی می‌بخشد و توانایی عبور از سختی‌ها و این همان چیزی است که فردوسی با بیان این داستان ذهن مخاطب را درگیر می‌سازد. «محتوای عمومی هفت خانها، دشوار گزینی‌های پیاپی قهرمان و سرانجام کامیاب بیرون آمدن از همه تنگنایی است که با نخستین خانها خود را با آنها درگیر ساخته است.» (سرامی، ۱۳۷۷: ۹۹۳)

خالق شاهنامه به آدمی می‌آموزد که در یک برنامه‌ریزی صحیح، انتخاب هدف عبور از دشواری‌ها را برای انسان هموار می‌سازد. رستم پس از عبور از هفت خان و نجات کیکاووس به او می‌گوید:

رسید آنگهی نزد کاووس کی
چنین گفت کای شاه دانش پذیر
دریدم جگر گاه دیو سپید
یل پهلو افروز فرخنده پی
به مرگ بد اندیش رامش پذیر
ندارد بد شاه از این پس امید
(ج ۲، ۱۰۹)

۳- تقسیم کار

یکی دیگر از عوامل مؤثر در مدیریت زمان تقسیم کار است. تئوری تقسیم کار توسط آدام اسمیت در کتاب ثروتمثل (۱۷۷۶) مطرح شد. تقسیم کار از هدر رفتن فرصت‌ها و زمان پیشگیری می‌کند و قدرت بهره‌وری را بالا می‌برد. هم چنین موجب می‌شود که هدف‌ها محدودتر شوند، در نتیجه فرد به این هدف‌های محدود، توجه بیشتری می‌کند و فعالیت‌های خود را در آن مسیر متمرکز می‌نماید و کارها، تخصصی‌تر و با سرعت بیشتری انجام می‌پذیرد.

زمانی که جمشید با یک برنامه‌ریزی حساب شده و قانونمند جامعه را به چهار طبقه تقسیم کرد: کاتوزیان، نیساریان، بسودیان، اهت و خوشان هدف او از این تقسیم‌بندی حفظ تعادل اجتماعی و عدالت بود چنان که می‌خوانیم:

زهر انجمن پیشه ور گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	بهرسم پرستندگان دانیش
صفی بر دگر دست بنشانند	همینام نیساریان خواندند
کجاشیرمردان جنگ آورند	فروزنده لشگر و کشورند
بسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست از کس بریشان سپاس
چهارم که خوانند اهتو خوشی	همان دست ورزان اباسرکشی

(ج ۱، ۴۱ - ۴۰)

اما تقسیم‌بندی جمشید تنها تقسیم‌بندی در شاه‌نامه نیست، فریدون هم به خاطر برقراری صلح و آرامش دنیا را به سه بخش تقسیم کرد و هر بخش را به یکی از پسرانش سپرد. هدف وی از این تقسیم‌بندی برقراری حس برادری در بین اقوام و نژادها بود:

نهفته چو بیرون کشید از نهان به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاوردگر ترک و چین سیم دشت گردان و ایران زمین
(ج ۱، ۹۰)

انوشیروان برای آبادانی بهتر، جهان را به چهار بخش تقسیم می‌کند:

جهان را ببخشید بر چار بهر وزو نامزد کرد آباد شهر
نخستین خراسان ازویاد کرد دل نامداران بدو شاد کرد
دگر بهره زان بد قم و اصفهان نهاد بزرگان و جای مهان
سیم پارس و اهواز و مرز خزر زخاور ورا بود تا باختر
چهارم عراق آمدو بوم روم چنین پادشاهی و آباد بوم
(ج ۸، ۵۶)

تمام این تقسیم‌بندی‌ها از یک هدف مشخص و برنامه‌ریزی دقیق حکایت می‌کند.

۴- اولویت

با پیشرفت جوامع بشری، آدمی در شبانه روز با حجم گسترده‌ای از کارها و انبوهی از فعالیت‌ها روبه روست که اگر به درستی برنامه‌ریزی نشود و اولویت آن‌ها مشخص نگردد، به هدف مورد نظر نخواهد رسید.

پادشاهان شاهنامه نیز در نحوه حکومت‌داری شان برخی کارها را در اولین اولویت قرار می‌دادند چنان که جمشید ساختن ابزار و وسایل جنگی را در اولویت کار خود قرار داد.

نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن به گردان سپرد
(ج ۱ ص ۳۹)

یا تهمورث ریسندگی را در اولویت قرار می‌دهد:

پس از پشت میش وبره پشم وموی برید و به رشتن نهادند روی
(ج ۱ ص ۳۶)

رستم پس از آن که در جنگ با سهراب، برای بار نخست شکست می‌خورد و مدتی بعد برای ادامه جنگ آماده می‌شود نخستین کاری که انجام می‌دهد، نیایش با پروردگار است بخوردآب و روی و سروتن بشست به پیش جهان آفرین شد نخست (ج ۲ ص ۲۳۵)

بهرام نیز در مورد اولویت در کارها می‌گوید:

مرا هست دانش اگر سال نیست
به سان گوانم بر و یال نیست
زدانی که هرکس که هنگام جست
ز کار آن گزیند که باید نخست

نتیجه

شاه‌نامه کتابی دیروزی، امروزی و فردایی است. بهره‌های فراوان تعلیمی، اجتماعی، سیاسی، علمی، ادبی، بر اینکتاب عظیم مترتب است. فردوسی با بهره‌گیری از تجارب پیشینیان و متون دینی و ملی ما درخلال داستان‌ها به حفظ هویت ملی اقدام نموده است. «تأثیر گذاری فردوسی در جهت صیانت هویت تاریخی ملت ایران، برای بیگانگان بی‌غرض بیش از خود ایرانیان است. سال‌ها پیش، هنگامی که حسنین هیکل سر دبیر روزنامه الاهرام در دهه سی به ایران آمده بود، یک روزنامه نگار ایرانی در خانه علی جواهر کلام از او پرسید: چرا کشور مصر با داشتن تاریخ و تمدنی ریشه داردر برابر اعراب، هویت خود را از دست داد و به یک کشور عربی تبدیل شد؟ هیکل خیلی ساده جواب داد: برای این که مصر، ابوالقاسم فردوسی نداشت» (امین، ۱۳۸۹: ۱۸)

از جمله دیگر بهره‌های شاه‌نامه راهکارها و الگوهایی است که می‌توان مستقیم یا غیر مستقیم، از اشعار استنباط کرد و برای زندگی بهتر آن‌ها را مد نظر داشت. استفاده بهینه از وقت، تصمیم‌گیری‌های به موقع و عاقلانه، کسب اطلاعات لازم قبل از انجام هر اقدام، موقعیت‌شناسی، مشورت، خود آگاهی، حل مسأله، اعتماد به نفس، انتخاب هدف، تقسیم کار و اولویت در کارها از جمله راهکارها و الگوهایی است که برای مدیریت زمان و استفاده بهینه از فرصت‌ها مورد نظر حکیم دور اندیش بوده است.

از امروز کاری به فردا همان که داند که فردا چه گردد زمان

منابع و مأخذ:

۱. اتکینسون، ریچاردسی و سایرین، (۱۳۸۴). زمینه روان‌شناسی هیلگارد. ترجمه حسن رفیعی. تهران: ارجمند.
۲. احمدی، احمد. (۱۳۵۷). آموزش و پرورش در شاهنامه. مشهد: دانشسرای راهنمایی تحصیلی.
۳. امین، سید حسن. (۱۳۸۹). فردوسی و شاهنامه. تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
۴. پیر خائفی، علیرضا. (۱۳۸۷). خلاقیت (مبانی و روش‌های پرورش). تهران: هزاره ققنوس.
۵. ثاقب فر، مرتضی. (۱۳۷۷). شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران. تهران: قطره.
۶. چوبینه، سجاد. (۱۳۷۷). حکمت نظری و عملی در شاهنامه. شیراز: نوید شیراز.
۷. حداد بحری، مهدی. (۱۳۹۰). زمان، ثروت فراموش شده. مشهد: سخن گستر.
۸. خدیور، هادی. (۱۳۹۱). کتاب‌شناسی بیست شاعر بزرگ ایران. سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۹. خنیفر، حسین پور. حسینی، مژده. (۱۳۹۰). مهارت‌های زندگی. تهران: هاجر.
۱۰. رحیمی، جلال. (۱۳۸۸). سازمان و مدیریت موفق. همدان: سپهر دانش.
۱۱. رنجبر، احمد. (۱۳۶۳). جاذبه‌های فکری فردوسی. تهران: امیر کبیر.
۱۲. سرآمی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تاریخ خار. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. شفیع، محمود. (۱۳۵۰). آیین کشور داری ایرانیان (بر بنیاد شاهنامه‌ی فردوسی). تهران: بی نا.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه فردوسی به کوشش حمید سعیدیان. تهران: قطره.
۱۵. لوتارجی، سی ورت. (۱۳۷۸). مدیریت زمان. مترجم منصور توکلی نیا. قم: عصر ظهور.
۱۶. مینوی، مجتبی. (۱۳۷۲). فردوسی و شعر او. تهران: توس.
۱۷. هاوس هولد، نیکی. (۱۳۸۹). اعتماد و عزت نفس. مترجم حمیرا آزاد منش. تهران: ادیبان.